یادداشت

معماری ایمن در عصر ناامنی

علیرضا جباری‌زادگان
پژوهشگر و مدرس معماری

در هیاهوی شهرهای مدرن، زیر نور چراغ‌های نئون و نبض بی‌وقفه ترافیک، کمتر کسی به تاریکی ناگهانی جنگ می‌اندیشد. شهری که هر روز قلبش می‌تپد، شاید هیچ‌گاه تصور نکند که فردا ممکن است نبضش زیر خاکستر بایستد. اما تاریخ، این آموزگار بی‌تعارف، بارها به ما نشان داده که امنیت، امری بدیهی نیست، بلکه ساخته، سنجیده می‌شود و در پناه خرد و به پشتوانه پیش‌بینی تداوم می‌یابد.

جنگ، در ذات خود، بی‌منطق نیست. منطق خاص خویش را دارد؛ منطق ویرانگری و منطق اضطرار. در برابر این منطق، شهر باید زبانی دیگر برگزیند؛ «زبان پایداری». زیرساخت‌های امن، ترجمان این زبان هستند. هر پناهگاه، هر دیوار مقاوم و هر راه‌گذر زیرزمینی، نه‌تنها یک بنای مهندسی، بلکه یک بیانیه فلسفی است درباره حق زیستن؛ حقی که حتی در زمان بمباران و موشکباران و در زیر آوار و ویرانی نیز نباید از انسان سلب شود.

ما در جهانی زندگی می‌کنیم که «شکنندگی»، بخش ناگسستنی واقعیت آن است. بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک، تغییرات اقلیمی و فناوری‌هایی که در یک چشم برهم‌زدن می‌توانند مرز میان صلح و جنگ را درنوردند، همه دلایلی روشن هستند بر اینکه شهرها دیگر نمی‌توانند بی‌پناه بمانند. ساختن زیرساخت‌های امن صرفا یک پروژه مهندسی نیست، بلکه یک مسئولیت اخلاقی است. مسئولیتی که دولت، نهادهای شهری، معماران و حتی شهروندان در قبال آن پاسخ‌گو هستند.

اگر شهر را همچون تن انسانی بدانیم، زیرساخت‌های امن حکم استخوان‌بندی آن را دارند. همان‌گونه که انسان در برابر خطر، غریزه دفاع را فعال می‌کند، شهر نیز باید غریزه‌ای هم‌وزن داشته باشد؛ یک سامانه دفاعی که نه‌تنها هنگام بحران، بلکه پیش از آن فعال شده باشد. پناهگاه‌های زیرزمینی، بیمارستان‌های مقاوم در برابر بمباران، سامانه‌های هوشمند هشداردهی و تخلیه سریع، همه اجزایی از این «غریزه شهری» محسوب می‌شوند.

اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد، نگرش ما نسبت به این مسئله است. اگر همچنان پناهگاه را فقط در ساحت نظامی ببینیم و نه در بُعد انسانی و مدنی آن، اگر زیرساخت امن را نه به عنوان یک الزام و ضرورت شهروندی، که صرفا به‌مثابه هزینه‌ای اضافی و سربار برای شهر تلقی کنیم، آنگاه باید بپذیریم که شهرهای‌مان را نه برای زندگی، بلکه فقط برای روزمرگی ساخته‌ایم.

افلاطون بر این اعتقاد بود شهری که عدالت در آن جاری و ساری نباشد، فروخواهد پاشید. امروز باید بگوییم شهری که آمادگی نداشته باشد، پیش از آنکه عدالت را بجوید، شاید اصلا فرصتی برای بقا نداشته باشد. آمادگی، بُعد نوین عدالت شهری و امنیت، ترجمان ملموس آن است.

شاید روزی پناهگاه‌ها دیگر نیازی به پناه‌دادن نداشته باشند، اما آن روز تنها زمانی خواهد آمد که ساختن‌شان به یک عادت بدل شده باشد؛ عادتی از سر امید نه از روی ترس؛ چراکه امید راستین، نه در انکار خطر، بلکه در آمادگی برای رویارویی با آن بروز و ظهور می‌یابد.

خبر

جزئیات آلودگی هوای تهران در روزهای گذشته

ایسنا: در پی پیش‌بینی وزش باد شدید و خیزش گردوخاک در تهران از ابتدای تیرماه، مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران ضمن تشریح ارزیابی‌های انجام‌شده از کیفیت هوای پایتخت در روزهای گذشته، آلاینده‌های شاخص این روزها را برشمرد.

فاطمه کریمی نتایج ارزیابی کیفیت هوای تهران از اول تیرماه تا روز یکشنبه (هشتم تیرماه) را تشریح و اظهار کرد: در این مدت، میانگین شاخص کیفیت هوا در ایستگاه‌های شهر تهران یک روز قابل قبول، شش روز ناسالم برای گروه حساس و یک روز بسیار ناسالم ارزیابی شد و میانگین شاخص کیفیت هوا در این مدت در وضعیت پاک قرار نگرفت.

به گفته وی، بر همین اساس به استثنای روز اول تیرماه، تهرانی‌ها تا هشتم تیرماه هوای آلوده تنفس کردند.

کریمی به مقایسه میانگین شاخص کیفیت هوای هشت روز گذشته در سال جاری با مدت زمان مشابه آن در سال ۱۴۰۳ پرداخت و اظهار کرد: در مدت مشابه در سال ۱۴۰۳، کیفیت هوای شهر تهران شش روز در شرایط قابل قبول و دو روز در شرایط ناسالم برای گروه‌های حساس قرار گرفت که آلاینده شاخص شهر تهران در روزهای آلاینده، ازن بود. براساس این مقایسه، کیفیت هوا در هشت روز نخست تیرماه سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته بسیار نامطلوب‌تر بود.

کریمی درباره آلاینده‌های شاخص هشت روز ابتدایی تیرماه گفت: در این دوره آلاینده‌های ازن، ذرات معلق کوچک‌تر از ۲.۵ میکرون و ذرات معلق کوچک‌تر از ۱۰ میکرون هرکدام به ترتیب در شش، هفت و چهار روز فراتر از حد سلامت قرار داشتند و در شش روز این دوره بیش از یک آلاینده در محدوده آلوده قرار داشت.

وی ادامه داد: براساس اطلاعات ایستگاه‌های شهر تهران، آلاینده ذرات معلق کوچک‌تر از ۲.۵ میکرون با هفت روز آلودگی در هشت روز نخست تیرماه، اولین آلاینده اصلی شهر بود و پس از آن آلاینده ذرات معلق کوچک‌تر از ۱۰ میکرون با شش روز آلودگی دومین آلاینده شاخص پایتخت بود؛ البته این دو آلاینده در چهار روز این بازه به‌طور هم‌زمان در شرایط فراتر از حد سلامت قرار گرفتند.

کریمی آلوده‌ترین روز در هشت روز گذشته را اعلام کرد و گفت: شهر تهران در روز سوم تیر از بعدازظهر تحت تأثیر شدید پدیده گردوخاک و هجوم حجم بالایی از ریزگردها قرار گرفت. مطابق اعلام سازمان هواشناسی و اطلاعات به‌دست‌آمده از تصاویر ماهواره‌ای، طی این روز وزش باد شدید و فعال‌شدن کانون‌های گردوخاک در اطراف تهران و استان‌های هم‌جوار موجب شکل‌گیری توده گردوخاک شده بود که منجر به کاهش شدید میدان دید، افت کیفیت هوا و نگرانی شهروندان شد. وی ادامه داد: تداوم این شرایط تا ساعات ابتدایی روز چهارشنبه چهارم تیرماه باعث شد میانگین ۲۴ ساعته کیفیت هوا در ساعت ۱۱ روز چهارم تیرماه با عدد ۲۷۱ به محدوده شرایط بسیار ناسالم برسد و این روز آلوده‌ترین روز در شهر تهران از ابتدای سال بوده است. هم‌زمان تحت تأثیر توفان گردوخاک، شاخص آلاینده ذرات معلق کوچک‌تر از ۲.۵ میکرون نیز با عدد ۱۵۶ در شرایط ناسالم برای عموم افراد جامعه بود. همچنین به دلیل گرما هوا و افزایش تشعشع نور خورشید در این روز، آلاینده ازن نیز با عدد ۱۲۱ در محدوده شاخص ناسالم برای گروه‌های حساس قرار گرفته بود.

روایتی از خط مقدم وداع؛ تجربه تطهیرکنندگان بهشت زهرا از روزهای تلخ جنگ

این روزها شبیه هیچ روزی نبود

نورا حسینی

تهران هنوز خلوت است، اما بزرگراه‌های منتهی به بهشت زهرا در اولین جمعه پس از آتش‌بس پرترافیک است و شلوغ. داخل بهشت زهرا هم برای رسیدن به عروجیان باید نیم‌ساعتی در ترافیک بمانیم. پا به سالن تطهیر عروجیان که می‌گذاریم دیوارها پر از نقاشی پرنده و درخت و طبیعت است که تطهیرکنندگان خانم کشیده‌اند. می‌گویند سختی‌های این ۱۲ روز قابل مقایسه با ایام کرونا نیست. دیدن جسدهای تکه‌تکه‌شده، خانواده‌هایی که همگی جانشان را از دست داده‌اند و مادر و نوزادی که هنوز بند نافش جدا نشده بود، در این روزها روحشان را خراشیده بود. یکی از تطهیرکنندگان خانم می‌گوید: کرونا آدم‌ها را از هم دور کرده بود اما جنگ همه را به هم نزدیک کرد. مدیر و سرپرست سالن تطهیر بانوان بهشت زهرا می‌گوید: بعد از بحران کرونا مدتی بود که آرامش به سالن تطهیر بازگشته بود، اما شرایط روحی و روانی همکارانم در جنگ و بحران‌های اخیر دوباره آسیب دیده است.

او می‌گوید: در گذشته، روزانه حدود ۶۰ تا ۷۰ جنازه برای تطهیر به سالن می‌آمد، اما این روزها حجم کاری به طرز چشمگیری افزایش داشته، ساعت کاری‌مان دیگر محدود به روز نبود و ما حتی شیفت شب داشتیم و یک نیمه‌شب هم مشغول کار بودیم. شیفت‌های شب ما گاهی تا سه‌ونیم صبح ادامه داشت.

او درباره تلخی این ایام و صحنه‌هایی که در سالن تطهیر دیده است، می‌گوید: صحنه‌هایی که هر روز با آن مواجه می‌شویم، واقعا دلخراش است و تأثیرات عمیقی بر روح و روان ما می‌گذارد. کودک، مادر و خانواده‌هایی که یکجا از دست رفته‌اند همه اینها روحمان را فرسوده کرده است. بارها شاهد بوده‌ایم که مادر، دختر و دیگر اعضای خانواده در کنار هم برای تغسیل آورده شده‌اند. دیدن این صحنه‌ها واقعا قلب ما را می‌شکند و روانمان را آشفته می‌کند. اما با همه اینها، همکارانم با تمام وجود ایستاده‌اند. هیچ‌کس سازمان را ترک نکرده؛ همه داوطلبانه و با عشق و ایمان در محل کار خود مانده‌اند. همان شب اول، هشت نفر از بچه‌ها تا ساعت دو یا ۲:۳۰ بامداد در سالن بودند و تازه آن زمان به خانه‌هایشان برگشتند.

او ادامه می‌دهد: واقعیت این است که فشار کاری‌مان به‌شدت بالا رفته و فرسودگی جسمی و روانی بیشتری روی بانوان ما ایجاد شده؛ با این وجود، همه با جان و دل، بدون کوچک‌ترین توجه به سختی‌ها، مسئولیت‌ها را پذیرفتند. تصور کنید در یک روز، هر سنگ تا ۱۷ جنازه را شست‌وشو دهد.

او درباره تلخ‌ترین صحنه‌هایی که به خاطرش مانده می‌گوید: صحنه‌هایی که شاهدش بودیم، فراتر از طاقت انسانی است. مادرانی که نوزادانشان را از دست داده‌اند. تلخ‌ترین لحظه برای ما مربوط به نوزادی بود که فقط شش ماه داشت؛ با پوشک آورده بودندش، شیر خورده بود و لب‌هایش خشک شده بود. این صحنه دل همه ما را شکست. یا کودکی بود که فقط یک دست و یک سر از او باقی مانده بود؛ صحنه‌ای به تلخی عاشورا. بانوان سالن بالای سر این کودک، با گریه و زاری، لحظات سختی را سپری کردند.

خاطرات تلخ در این دو هفته کم نبود؛ یکی از تصاویر پر از اندوه مربوط به مادر باردار هفت‌ماهه بود، پیکر نوزادش هم‌زمان با مادر و همراه با بند ناف، برای تطهیر به سالن ما آمد. ساعت هفت عصر بود، دقیقا هم‌زمان با اذان مغرب. شهادت این مادر واقعا صحنه‌ای فراموش‌نشدنی بود. بعد از سال‌ها، با امید و آرزو، فرزندش را باردار شده بود و حالا هر دو با هم به شهادت رسیدند. این صحنه‌ها تأثیر عمیقی بر روح و روان همکارانم گذاشته است.

درست است که من خودم مستقیم پای سنگ نیستم، اما از دور ناظر و همراه دائمی همه این فرایندها هستم. واقعا کار خانم‌ها در این سالن یک کار مقدس است. اگر همین بانوان نباشند، جسدها دچار فساد و تعفن می‌شوند. همان‌طور که گوشت اگر یک گوشه بماند، فاسد می‌شود؛ بدن انسان هم همین‌طور است. اما خدا را شکر، همکاران ما استوار ایستاده‌اند.

می‌پرسم از میان اجسادی که به بهشت زهرا رسیده‌اند چند پیکر سالم بودند؟ می‌گوید: بسیاری‌شان اصلا سالم نبودند. اگر بخواهم آمار تقریبی بدهم، از هر صد پیکر، شاید تنها ۳۰ درصد تا حدودی سالم بودند. ۷۰ درصد بقیه یا کاملا متلاشی بودند یا بخش‌هایی از بدن‌شان قطع شده بود. مثلا دست یا پا نداشتند، سر نداشتند یا بدن زیر آوار خرد شده بود. به‌ندرت جنازه‌ای به معنای واقعی سالم به سالن می‌رسید. واقعیت این است که اگر کسی کاملا سالم بود، احتمالا زنده می‌ماند و به سالن تطهیر نمی‌آمد.

روزهای اول جنگ غسالخانه غوغا بود. مسئول سالن تطهیر می‌گوید: در روزهای اول حوادث اخیر، شرایط واقعا فاجعه‌بار بود. روز اول حدود ۸۰ پیکر داشتیم؛ فقط شهدای این اتفاقات نبودند، جنازه‌های عادی مردم هم به سالن می‌آمد. روزانه حدود ۸۰ تا ۱۰۰ پیکر به سالن وارد می‌شد. از نوزادان تا زنان و مادران، همه با هیئت‌های همراه به سالن می‌آمدند.

یکی از تطهیرکنندگان قدیمی که این روزها قرار بود بازنشسته شود، می‌گوید: اوضاع سالن تطهیر بهشت زهرا(س) این روزها دیگر مثل قبل نیست. همه بچه‌ها خیلی تغییر کرده‌اند. واقعا صحنه‌هایی که دیده‌اند، خیلی سنگین و بد بود. خدا به داد خانواده‌هایی برسد که عزیزانشان را از دست دادند. بعضی‌ها واقعا بهتر بود با هم می‌رفتند تا اینکه این صحنه‌های تلخ و جان‌سوز را ببینند و این دوران سخت را بگذرانند. هر روز با مرگ در ارتباط بودن، خودش به اندازه کافی سنگین است، اما این روزها با روزهای گذشته خیلی فرق می‌کند؛ چون فوتی‌های این روزها، از نظر نوع، شکل و علت مرگ هیچ شباهتی به هم ندارند. هر کسی با یک دلیل از دنیا می‌رود؛ یکی خودش را حلق‌آویز می‌کند، یکی با چاقو کشته می‌شود، یکی با تصادف رانندگی، یکی دیگر حتی با یک شارژر گوشی دچار حادثه می‌شود. هر روز متفاوت است و این تفاوت‌ها هم کار را سخت‌تر کرده است.

او ادامه می‌دهد: اما این روزها واقعا عجیب بودند؛ مخصوصا شب‌ها. وقتی شب ماندیم و با چشم خودمان شهدا را دیدیم، دیگر واقعا تحملش سخت بود. همه‌جوره از هر لحاظ این اتفاقات روحیه بچه‌ها را به‌هم ریخت.

اگر بخواهم بگویم تلخ‌ترین صحنه چه بود، مربوط به بچه‌هاست. یک کودک بود که فقط پایش را آوردند، فقط پوست پایش. انگار عروسکی باشد، فقط پوست پا با کمی مو. واقعا دیدنش سخت بود. یا آن نوزادی که فقط سرش و یک دستش بود. پیکر بانوان هم واقعا دلخراش، همه‌شان به‌شدت آسیب‌دیده، هیچ‌کس سالم نبود. اکثرشان ضربه به سر داشتند، صورت نداشتند، پوست سرها همه کنده شده بود. کاسه سر بیرون آمده بود، صحنه‌های دلخراشی بود.

می‌گوید: من تصاویری را که این چند روز دیده‌ام برای هیچ‌کس تعریف نکرده‌ام، اگر هم کسی بپرسد، چیزی نمی‌گویم. ۲۰ سال است که اینجا کار می‌کنم. ولی این روزها، این اتفاقات، مثل قبل نیست، همه چیز تغییر کرده. یکی دیگر از تطهیرکنندگان که پسرش را تنها در خانه می‌گذاشت و هر روز به سالن تطهیر می‌آمد، می‌گوید: نیروهای جدید خیلی اذیت شدند، بیشترشان بچه‌های کوچک دارند. مادرند، نگران خانواده‌هایشان بودند. در آن روزها اصلا حال‌وهوای سالن عوض شده بود؛ مخصوصا وقتی پیکرها را پشت سر هم می‌آوردند. این ۱۲ روز هر روزش یک ضربه تازه بود.

او از سختی‌های شناسایی پیکرهایی گفت که شاید تنها چند تکه از آن باقی مانده بود: یک خانمی بود که نمی‌توانست پسرش را شناسایی کند، تنها نشانی‌اش چند شکستگی روی ابروهای پسرش بود. برای تحمل این درد انگار صبری از جنس حضرت زینب(س) لازم بود. دختر ۹ساله، پسر ۱۳، ۱۴ساله. خانواده‌هایی که فقط تکه‌هایی از عزیزانشان را تحویل گرفتند. بعضی وقت‌ها با نشانی کوچک روی ساق پا یا تکه‌ای از لباس عزیزانشان را شناسایی می‌کردند. بعضی‌ها اصلا چیزی برای شناسایی نداشتند؛ هیچ چیز، هیچ رد و نشانی.

وقتی از من پرسیدند تلخ‌ترین و عجیب‌ترین روز این ۱۲ روز کدام بود؟ واقعا نمی‌دانم چطور جواب بدهم؛ چون هر روزش، هر لحظه‌اش یک داغ جدید بود. اما شاید بتوانم بگویم بدترین صحنه‌ها آنهایی بود که کل یک خانواده با هم رفته بودند، مخصوصا وقتی کودکان هم در میانشان بودند.

یکی از غسالان با ۱۷ سال سابقه کاری درباره سخت‌ترین و تلخ‌ترین روزهای کاری‌اش در روزهای اخیر می‌گوید: این روزها با دوران کرونا اصلا قابل مقایسه نبود. آن زمان، کارمان تبدیل شده بود به یک روند تکراری. جنازه‌ای می‌آمد و ما هم انجام وظیفه می‌کردیم. حتی گاهی وسط کار با هم حرف می‌زدیم. اما وقتی پیکر شهدا را آوردند، دیگر مثل همیشه نبود. وقتی کاور را باز می‌کردم، واقعا دلم می‌سوخت. حس عجیبی داشتم. نمی‌دانم اسمش را چه بگذارم؛ غم، تأسف، ناراحتی، همه با هم بود.

او ادامه می‌دهد: هرچه باشد ما مسلمانیم. در همین آب و خاک زندگی می‌کنیم. برای ما فرقی نمی‌کند آن شهید می‌تواند پدر باشد، پسر باشد، مادر باشد یا حتی یک کودک. هر کسی که باشد، دردناک است. درست است که هر روز با مرگ سروکار داریم و کار روزمره ماست، اما وقتی شهدا را می‌بینیم، آن مظلومیتی که در چهره‌شان هست و شرایطی که کشته شده‌اند، یکی در خواب، یکی بیدار، یکی در خانه و غافلگیر شده‌اند، واقعا طاقت‌فرساست. خدا از عامل این کارها نگذرد. واقعا صحنه‌ها خیلی سنگین بود؛ مخصوصا آنهایی که با سوختگی شدید آوردند. موج انفجار بدن‌ها را به طرز وحشتناکی سوزانده بود. ما کاری از دست‌مان برنمی‌آید، فقط وظیفه شرعی‌مان را انجام می‌دهیم. باید با احترام کامل تطهیر و تدفین‌شان را به پایان برسانیم. یک کودک کوچک هم بین شهدا بود؛ وقتی دیدمش، واقعا حالم خیلی بد شد، چون خودم هم بچه دارم.

او ادامه می‌دهد: می‌دانید، سخت است. آن پدر، آن مادر، اگر زنده باشند، برایشان خیلی تلخ است. اگر هم خودشان شهید شده باشند، باز هم یک خانواده نابود شده است. ما همه خانواده داریم، زندگی داریم. وقتی یک نفر از بین ما برود، حتی اگر عضو خانواده‌مان هم نباشد، باز هم دیدنش برایمان سخت است.

او تلخ‌ترین صحنه‌ای را که دیده این‌گونه توصیف می‌کند: بدترین صحنه، سوختگی شدید شهدا بود. بعضی‌ها اصلا قابل شناسایی نبودند. ما فقط می‌توانیم کار شرعی‌مان را انجام دهیم. مثل آن کودک کوچک، مثل آن پدر و پسر. حتی یک خانواده چهارنفره را با هم آوردند. خیلی حالم بد شد. فکر کنید اگر فقط پدر زنده می‌ماند، باید تا آخر عمرش داغ بچه‌هایش را می‌دید. اگر فقط بچه زنده می‌ماند، باید با داغ پدر و مادرش زندگی می‌کرد. خیلی سخت است. اینکه چهار نفر با هم آمدند، شاید تنها تسکینش همین بود.

او درباره واکنش همکارانش هم می‌گوید: مواقعی پیش می‌آید که یکی از همکاران وسط کار مرثیه می‌خواند و گریه می‌کند. بین آقایان کمتر دیده می‌شود، چون بیشتر دنبال این هستند که کار زودتر تمام شود و عقب نیفتد، اما با این حال خیلی‌ها در دل‌شان می‌خوانند و بعضی‌ها بغض‌شان می‌ترکد. خود من، دو سه روز کاملا به‌هم‌ریخته بودم. اولین روزی که شهدا را آوردند، اصلا حال روحی خوبی نداشتم. دیدن یک کودک با آن مظلومیت یا یک پدر یا یک مادر، هیچ فرقی نمی‌کند.

جهانگیری که خود را «بچه زمان جنگ» می‌داند، می‌گوید: من زمان جنگ ایران و عراق فقط تصاویر را از تلویزیون می‌دیدم. لمسش نکرده بودم. ولی حالا با چشم خودم دیدم. واقعا سخت است. یه جا کار را ول کردم، رفتم بیرون، نشستم کنار دیوار و شروع کردم به گریه‌کردن، چون یاد بچه خودم افتادم. گفتم این شهید هم یک پدر داشته، یک مادر. خیلی سخت است، خیلی.

او در ادامه از حجم بالای کار و روزهای طاقت‌فرسا می‌گوید: ما داشتیم همه چیز را می‌دیدیم. درست است شاید آن لحظه ما در صحنه انفجار نبودیم، اما اینجا، در سالن تطهیر، هیچ فرقی با آنجا نداشت. لحظه به لحظه ماشین‌های حامل شهدا می‌آمدند.

بعضی وقت‌ها از ۹ صبح تا شش، هفت عصر و حتی هشت شب و بعضی شب‌ها تا ساعت ۱۰ می‌ماندیم. فقط کار شهدا را انجام می‌دادیم؛ چون این یک دین بود، یک وظیفه شرعی و انسانی. گردن من، گردن تمام مردم ایران. فرقی نمی‌کند، چه من که اینجا کار می‌کنم و چه مردمی که بیرون مشغول هستند، همه ما مسئولیم. این شهدا، مال همه ایران‌اند.

به‌جز تطهیرکنندگان، آنها که قطعه ۴۲ بهشت زهرا را برای تدفین آماده کرده‌اند نیز در این چند روز شبانه‌روز کار کرده‌اند. مسئول آماده‌سازی قبور می‌گوید: از روز اول حادثه تا به امروز بیش از هزارو ۲۰۰ قبر آماده شده و همچنان هم روند خاکسپاری ادامه دارد و در حال آماده‌سازی قبور هستیم. شهدا همه تک‌طبقه به خاک سپرده شدند، اما در برخی موارد به خاطر اینکه خانواده‌ها با هم شهید شده بودند، مجبور شدیم قبور دوطبقه هم آماده کنیم. صحنه‌هایی که دل هر بیننده‌ای را می‌لرزاند. بین پیکرهایی که این روزها دفن شده‌اند، از نوزاد شش‌ماهه داشتیم تا کودک سه‌ساله و مادرانی که همراه فرزندانشان زیر خاک رفتند.

او ادامه می‌دهد: حالا قطعه ۴۲ شلوغ شده است، روزهای اول خالی بود. خانواده‌ها تنها عزیزانشان را به خاک می‌سپردند. این تنهایی درد خاکسپاری را هزار برابر می‌کرد. او درباره شلوغ‌ترین روز می‌گوید: باید بگویم همان روزهای ابتدایی، مخصوصا سه روز اول، واقعا روزهای بسیار سنگینی بود.

در تمام این روزهای تلخ و نفس‌گیر، جایی در حاشیه شهر، در سالن‌های تطهیر و قطعه‌های خاکسپاری، آدم‌هایی بودند که بی‌صدا و بی‌ادعا، بارِ غم هزاران خانواده را به دوش کشیدند. آدم‌هایی که شغل‌شان هر روز سروکار داشتن با مرگ بود، اما این بار مرگ برایشان شکل و رنگ دیگری داشت؛ چهره کودکانه، بدن‌های بی‌سر، دست‌های بی‌جانِ مادری که فرزندش را در آغوش نکشید. اینجا غم، عادت نمی‌شود. اینجا اشک، پشت درهای بسته نمی‌ماند. اینجا آدم‌هایی ایستاده‌اند که زیر بار تلخی، هنوز خم نشده‌اند. شاید دنیا هیچ‌وقت نفهمد آنها چه دیدند و چه کشیدند.

گزارش

درصحن شورای شهر تهران چه گذشت؟

بوستان‌های تهران پناهگاه موقت می‌شوند

شرق: جلسه روز گذشته شورای شهر تهران با تأخیر حدود دوساعته آغاز شد. دلیل تأخیر، جلسه اعضای شورای شهر تهران با شهردار تهران بود که در سالن شیبانی برگزار شده بود. اعضای شورای شهر تهران ترجیح دادند درباره جزئیات جلسه با شهردار سخنی نگویند، اما گفته می‌شد موضوع اصلی گفت‌وگوها تهیه لایحه «تاب‌آوری، حمایت و خدمات‌رسانی ویژه به شهروندان تهرانی» بود. براساس شنیده‌ها، موضوعاتی مانند تغییر بودجه و اولویت‌های شهر تهران هم در این جلسه مطرح شده است. پس از جلسه، شهردار تهران چند دقیقه‌ای در صحن حاضر شد و پس از پایان تذکرات اعضا بدون آنکه سخنی در صحن بگوید، جلسه شورای شهر را ترک کرد.

در این جلسه مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، با اشاره به حجم آسیب‌ها در بحران اخیر، عملکرد شهرداری را در مدیریت خدمات اولیه و اسکان آسیب‌دیدگان مثبت ارزیابی کرد و گفت: فقط شهرداری تهران وارد عمل شد و اسکان مردم را بر عهده گرفت. حتی مکان‌هایی مانند هتل‌ها نیز در اختیار آسیب‌دیدگان قرار داده شد.

او همچنین از تصویب چند بند از لایحه دوفوریتی «تاب‌آوری شهری و حمایت از شهروندان» خبر داد و افزود: بررسی سایر بندهای این لایحه هم به‌زودی به اتمام خواهد رسید.

چمران در ادامه با تأکید بر ضرورت سرعت‌بخشی به روند بازسازی منازل آسیب‌دیده گفت: برای این دسته از خانه‌ها، صدور پروانه به‌صورت فوری و بدون اخذ عوارض انجام می‌شود. این تصمیم در راستای حمایت فوری از مردم و بازگرداندن زندگی به مناطق آسیب‌دیده اتخاذ شده است.

در این جلسه احمد صادقی، رئیس کمیته شفافیت و هوشمندسازی شورای شهر تهران نیز با اشاره به اقدامات اخیر شهرداری گفت: تأمین سرپناه و رفع آسیب‌های جزئی بخشی از وظایف شهرداری بوده که فراتر از مسئولیت‌های قانونی خود عمل کرده است. چادرهای امدادی در محل‌های خسارت‌دیده برپا شده و شهرداری نقش مهمی در هماهنگی میان دستگاه‌های اجرائی ایفا کرده است. صادقی در ادامه از طرح‌های آینده خبر داد و گفت: براساس تصمیمات جدید، بوستان‌ها به‌عنوان پناهگاه‌های موقت بحران تجهیز می‌شوند و خانه‌های بهداشت و هلال‌احمر نیز در مقیاس محله‌ها در مدیریت بحران نقش‌آفرین خواهند بود. موضوع دیگر مطرح‌شده در صحن شورا، بررسی نامه اعتراض فرمانداری تهران درباره مصوبه «توسعه مشارکت‌ها و سرمایه‌گذاری برای تولید» بود که شورا با اکثریت آرا بر صحت مصوبه خود تأکید و ایرادات فرمانداری را رد کرد.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های جلسه، بررسی عضویت محمدعلی زلفی‌گل، وزیر سابق علوم، تحقیقات و فناوری، در شورای سازمان فناوری‌های نوین و نوآوری‌های شهری شهرداری تهران بود.

سجاد محمدعلی‌نژاد، معاون شهردار تهران، با اشاره به سوابق علمی و مدیریتی زلفی‌گل گفت: ایشان از نخبگان علمی کشور، عضو یک درصد دانشمندان برتر دنیا و دارای سوابق مدیریتی در حوزه علم و فناوری هستند. اما ناصر امانی، عضو شورای شهر تهران، با استناد به اساسنامه سازمان فناوری‌های نوین شهرداری تهران، به ضرورت رعایت شرط «رشته تحصیلی مرتبط» تأکید کرد و گفت: اساسنامه شورا به صراحت تأکید دارد که کارشناس منتخب باید رشته تحصیلی مرتبط داشته باشد. اگر شورا قصد دارد این شرط را نادیده بگیرد، باید با اضافه‌کردن یک تبصره، مقامات را از این شرط مستثنا کند.

در نهایت با وجود این ابهامات، عضویت محمدعلی زلفی‌گل و نصرالله آبادیان به‌عنوان اعضای شورای سازمان فناوری‌های نوین و احمد صادقی به‌عنوان عضو ناظر به تصویب رسید.